

سخنرانی هفتگی در هیئت محبین امیرالمؤمنین(ع) / قسمت سوم مباحث «تنها مسیر»: راحت طلبی - جلسه ۳

## پناهیان: می شود همه حرف های خوب را در یک حرف جمع کرد / فلسفه تمام ابعاد «دین» و «زندگی»

### گذشتن از تمایلات کم ارزش تر برای رسیدن به تمایلات با ارزش تر است

پناهیان: واقعاً می شود همه حرف های خوب را در یک حرف جمع کرد، و اگر انسان به آن یک حرف اصلی زندگی برسد، خیلی آرامش پیدا می کند و می تواند به همه زندگی خودش از همان زاویه نگاه کند.

با پایان یافتن بخش اول و دوم مباحث بسیار مهم «تنها مسیر»، که به تبیین جهاد اکبر یعنی مبارزه با هوای نفس آشکار و پنهان می پرداخت، بخش سوم مباحث «تنها مسیر» با موضوع یکی از مصادیق مهم هوای نفس، یعنی «راحت طلبی» آغاز شد که کلیات آن در مراسم سوگواری ایام فاطمیه در حسینیه امام خمینی ارائه شده بود. قسمت سوم مباحث «تنها مسیر» تحت عنوان «راحت طلبی اولین گرایش انسان» جمعه شبها در مسجد امام صادق(ع) واقع در میدان فلسطین به همت هیئت محبین امیرالمؤمنین(ع) برگزار می شود. در ادامه گزیده ای از مباحث مطرح شده در **سومین جلسه از قسمت سوم مباحث «تنها مسیر»** را می خوانید:

### می شود همه حرف های خوب را در یک حرف جمع کرد

- مسیر رشد عقل، انسان را به جایی می برد که برای فهم و درک خودش از کلمات و مفاهیم کمتری استفاده می کند. حداقل در مسائل اساسی، زیاد دچار پیچیدگی و تکثر و تنوع الفاظ نمی شود، یعنی به یک حرف و به یک حقیقت می رسد و همه چیز را می تواند در همان یک حرف یا یک حقیقت، تفسیر کند. عرفا و اولیاء خدا و انسان های عمیق و دقیق معمولاً برای زندگی خودشان به این یک حرف می رسند و اگر از آنها راهنمایی بخواهید، همان یک حرف را می گوید. حتی وقتی به قرآن کریم هم نگاه می کنیم، می بینیم که خداوند متعال همین کار را انجام داده است یعنی به تعبیر برخی از روایات، همه قرآن را در سوره حمد خلاصه می کند. (امام رضا(ع): **أَمَرَ النَّاسُ بِالْقِرَاءَةِ فِي الصَّلَاةِ... وَإِنَّمَا بُدِيَ بِالْحَمْدِ دُونَ سَائِرِ السُّورِ لِأَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ وَالْكَلَامِ جُمِعَ فِيهِ مِنْ جَوَامِعِ الْخَيْرِ وَالْحِكْمَةِ مَا جُمِعَ فِي سُورَةِ الْحَمْدِ؛** من لایحضره الفقیه/۱/۳۱۰)
- به عنوان مثالی دیگر، این همه موعظه در قرآن هست، ولی خداوند متعال در یک جمع بندی می فرماید: **«بگو من فقط یک نصیحت برای شما دارم؛ قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَنِئِي وَفَرَادَى»** (سبأ/۴۶) یا خداوند متعال در جای دیگر، رسالت پیامبر اکرم(ص) را در یک آیه جمع می کند و می فرماید: **«تو فقط تذکر دهنده هستی؛ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ»** (غاشیه/۲۱)
- این روش که انسان بتواند همه حقایق را در ذهن خودش در قالب یک حقیقت یا تعبیر جمع کند، یک کار عاقلانه است و علامت رشد انسان است و اولیاء خدا و حکما هم این کار را در سخنان شان انجام داده اند. مثلاً از برخی حکما و عرفا نقل شده که همه چیز این توصیه جمع می شود که «مرنج و مرنجان».
- واقعاً می شود همه حرف های خوب را در یک حرف جمع کرد، و اگر انسان به آن یک حرف اصلی زندگی برسد، خیلی آرامش پیدا می کند و می تواند به همه زندگی خودش از همان زاویه نگاه کند. گاهی اوقات بسیاری از تلاش های علمی ما برای این است که از سخنان پراکنده و از اطلاعات و آگاهی های مختلف، به یک نقطه برسیم، یعنی به یک قاعده بسیار فراگیر برسیم که تمام آن گزاره ها دیگر را دربرگیرد. در مباحث اخلاقی و معنوی و انسان شناسی هم همین طور است. گاهی اوقات انسان به یک کلمه نجات بخش و یک حرف محوری می رسد که با آن می تواند تمام حرف های پراکنده و موعظه های گوناگون را در ذهن خودش جمع بندی کند. البته اگر کسی از او توضیح بخواهد، می تواند هزاران شرح و تفسیر از زوایای مختلف بیان کند درحالی که همه آنها در اصل یک کلمه بیشتر نیست.

## فلسفه تمام ابعاد دین و زندگی: انسان باید بتواند از تمایلات کم‌ارزشی که دارد بگذرد تا به تمایلات

### بازرزش‌تر برسد

- بر اساس مباحث پیشین، دیدیم که تمام وجود انسان، فلسفه زندگی انسان، و حقیقت دینداری در این کلمه خلاصه می‌شود: انسان تمایلات کم‌ارزشی دارد و باید بتواند از این تمایلات بگذرد تا به تمایلات باارزش‌تری برسد که معمولاً پنهان‌تر هستند و لذت و شیرینی‌شان دیرتر درک می‌شود.
- **فهم، جهنم و بهشت، عشق به خدا:** همه زندگی انسان برای همین است؛ فهم انسان برای این است که بتواند این مسیر را طی کند، جهنم و بهشت هم برای این است که انسان انگیزه لازم برای این کار را پیدا کند. عشق به خدا هم همان محبت یا علاقه پنهان و عمیقی است که باید رو بیاید. یعنی با حذف علاقه‌های بی‌ارزش‌تر، کم‌کم آن علاقه برتر خودش را نشان می‌دهد. البته محبت به خدا از یک جهت دیگر هم با این موضوع رابطه دارد؛ و آن اینکه چون آدم خدا را دوست دارد، انگیزه پیدا می‌کند این کار سخت را انجام دهد، یعنی از علاقه‌های سطحی عبور کند تا به علاقه‌های عمیق‌تر برسد.
- **مباحث سیاسی:** تمام بحث‌های سیاسی عالم نیز در همین چهارچوب قرار می‌گیرد. یعنی قدرت‌طلبان کسانی هستند که برای رسیدن به علاقه‌های سطحی، حیوانی و ددمشانه خود، به مردم ظلم می‌کنند. انسان اگر تابع علاقه‌های بد خودش بشود، دیگر برای خودش حدی قائل نیست و همین‌طور جلو می‌رود و به دیگران تعدی می‌کند. از طرف دیگر، باید مقابل این افراد قدرت‌طلب (مستکبران) ایستاد تا مردم بتوانند مسیر زندگی و سعادت خود را به درستی طی کنند.
- **واجبات و محرمات، گناهان و ثوابها، نماز:** تمام واجبات و محرمات، ثواب‌ها و گناهان نیز در همین چهارچوب جای می‌گیرد. مثلاً نماز برای چیست؟ نماز هم از ابعاد مختلف به همین حقیقت برمی‌گردد. اولاً خود نماز ابتدائاً جذاب و راحت نیست و کمی سختی دارد، و همین که شما این سختی را می‌پذیرید، در واقع یک تمرین روزانه با یک برنامه منظم الهی علیه تمایلات سطحی شماست. در واقع نماز اولین برنامه برای مبارزه با تمایلات سطحی است. از سوی دیگر، نماز قلب انسان را با انگیزه‌ای که ما برای این مجاهده لازم داریم، پیوند می‌دهد.

### دینداری یعنی تلاش برای ارضاء خواسته‌های باارزشی که در وجود انسان هست

- **علم احکام و علم اخلاق:** تمام احکام شرعی و مباحث اخلاقی حول همین محور واحد - یعنی مبارزه با هوای نفس طبق برنامه الهی - قرار می‌گیرند. علم احکام و علم اخلاق، ارائه‌کننده برنامه‌های متنوعی هستند برای اینکه ما بتوانیم این پروژه را به اجرا برسانیم، یعنی برخلاف برخی از گرایش‌های سطحی و کم‌ارزش خودمان و به نفع گرایش‌های عمیق‌تری که در «وجود خودمان» هست، اقدام کنیم. پس ما وقتی مبارزه با هوای نفس می‌کنیم، در واقع از خودگذشتگی انجام نمی‌دهیم، بلکه داریم به خواسته‌های عمیق وجود خودمان پاسخ می‌دهیم.
- کسانی که دینداری نمی‌کنند، فکر می‌کنند که دینداری کردن یعنی از خودگذشتگی! ولی آنهایی که دینداری می‌کنند، کم‌کم می‌فهمند که از خودگذشتگی نکرده‌اند، بلکه به نفع خودشان کار کرده‌اند و لذت هم برده‌اند. چون با دینداری، در واقع بخشی از خواسته‌های دل خود را ارضا کرده‌اند. یعنی کسانی که خیلی برای خدا تلاش می‌کنند و جان می‌دهند، در واقع در حال پاسخ دادن و ارضای خواسته قلبی عمیق خودشان هستند. وقتی انسان دل خودش را شاد می‌کند، باید یک چیزی هم بدهد، نه اینکه احساس طلبکاری داشته باشد؛ لذا اولیاء خدا، همه به خدا بدهکار هستند. چون با دینداری خودشان در واقع دارند لذت می‌برند، چون به

گرایش‌های عمیق خودشان پاسخ می‌دهند. دینداری یعنی ارضاء خواسته‌ها و گرایش‌های عمیق و باارزشی که در وجود انسان هست و بی‌دینی یعنی خودزنی و علیه خود اقدام کردن.

### حرف حساب اراذل و اوباش و جنایتکاران عالم «دلَم می‌خواهد» است/ اولیاء خدا هم به همین می‌رسند منتها اولیاء خدا آن طرف دلشان را نگاه می‌کنند

- حرف حساب اراذل و اوباش عالم و پست‌ترین جنایتکاران عالم، این است که «دلَم می‌خواهد». اولیاء خدا هم به همین می‌رسند که «دلَم می‌خواهد» منتها اراذل و اوباش عالم این طرف سطحی دلشان را نگاه می‌کنند، و اولیاء خدا آن طرف عمیق دلشان را نگاه می‌کنند.
- اینکه بعضی‌ها چشم برزخی‌شان باز می‌شود و استعداد‌های خارق‌العاده پیدا می‌کنند و به عالم نور و معنا راه پیدا می‌کنند، چگونه به این جاها می‌رسند؟ وقتی شما «دلَم می‌خواهد»‌های پست و پلشت خود را کنار بگذارید، و به جای آنها به «دلَم می‌خواهد»‌های عمیق خودتان جواب بدهید، یک رشد روحی فوق‌العاده‌ای پیدا می‌کنید و به یک جهان تازه‌ای وارد می‌شوید و چشم‌تان هم باز می‌شود و اتفاق‌های خیلی قشنگ برای‌تان رخ می‌دهد.
- پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «چشمان خود را (از حرام و آنچه دین گفته) ببندید، تا عجائب عالم را ببینید؛ غُضُوا أَبْصَارَكُمْ تَرَوْا الْعَجَائِبَ» (مصباح‌الشریعه/ص ۹) البته منظور از چشم، فقط چشم سر نیست، بلکه چشم دل هم هست، یعنی دل‌تان دنبال حرام نباشد. در اینجا منظور از حرام، گرایش‌های سطحی بد یا کم‌ارزش است. اگر انسان از این‌ها چشم‌پوشی کند، عجائب عالم را می‌بیند و معرفت پیدا می‌کند. آن عرفانی که می‌گویند یعنی همین. اصلاً راه عرفان همین است و خبر دیگری در این عالم نیست.
- **عمل:** حالا عمل در این میان چه نقش و چه معنایی دارد؟ عمل یعنی فعالیتی که انسان در جهت مبارزه با گرایش‌های بد و نشان دادن گرایش‌های خوب انجام می‌دهد.
- اگر این مسأله در دوران تحصیل بچه‌ها در مدرسه برایشان جاییفتد، در دانشگاه دروس معارف اسلامی بیشتر جنبه تذکر خواهند داشت و شاید اساساً نیازی به برخی از دروس نباشد، چون اصل مطلب در مدرسه برایشان گفته شده است.

### در عالم بی‌دینی یک حرف بیشتر نیست: اینکه انسان هوای نفس خودش را می‌پرستد نه خدای خودش را

- در مقابل دین هم در عالم بی‌دینی یک سخن بیشتر نیست و همه حرف‌ها بر علیه دین در همین یک کلمه خلاصه می‌شود، و آن اینکه انسان هوای نفس خودش را می‌پرستد نه خدای خودش را. یعنی به گرایش‌های پست و کم‌ارزش دل خود نگاه می‌کند، نه گرایش‌های عالی و باارزش خودش. خداوند می‌فرماید: «أَيَا أَنْ كَسَى رَا كَه هَوَاي نَفْسِ خُود رَا خُدَايِ خُود كَرَفْت، دِيدِي؟ أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» (جاثیه/۲۳) گویا در همین سؤال کوتاه، همه جواب‌های عالم نهفته است، و چیز دیگری در عالم باقی نمی‌ماند.
- بقیه برنامه‌های دین برای این است که وقتی فهمیدید اصل مسیر چیست، حالا به شما می‌گوید که چگونه باید این کار را انجام دهید، یعنی به صورت جزئی توضیح می‌دهد که در موقعیت‌ها و موارد مختلف چگونه با تمایلات بد و کم‌ارزش خودتان مبارزه کنید.
- خداوند متعال در ابتدای قرآن کریم، همین موضوع را بیان می‌فرماید: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره/۲) یعنی این کتاب برای هدایت متقین است، حالا متقین چه کسانی هستند؟ یک جای دیگر در قرآن کریم، توضیح داده شده که این تقوا یعنی چه؟ «فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» (شمس/۸) یعنی خداوند به این انسان، فجورش را الهام کرده یعنی الهام کرده است که گرایش‌های

پست او کدام گرایش‌ها هستند و به انسان الهام کرده است که چگونه باید جلوی این گرایش‌های پست خودش بایستد؟ پس تقوا یعنی اینکه انسان جلوی گرایش‌های بد، بایستد. لذا در ابتدای قرآن می‌فرماید: این قرآن برای هدایت کسانی است که بنا دارند جلوی گرایش‌های بد خودشان بایستند. (ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ)

### آیا درست است که اگر انسان به علاقه‌های خود پاسخ ندهد، عقده‌ای می‌شود؟

- اگر انسان به دینداری خود این‌طوری نگاه کند، روح او از پراکندگی نجات پیدا می‌کند و از بسیاری از شبهات و بهانه‌هایی که شیطان در دل انسان می‌اندازد جلوگیری می‌کند. در این مباحث تنها مسیر گفتیم: باید از گرایش‌های بد و کم‌ارزش بگذریم تا به گرایش‌های عمیق‌تر وجود خودمان برسیم؛ گرایش‌های عمیقی که انسان واقعاً آنها را دوست دارد و اگر به آنها جواب ندهد، عقده‌ای می‌شود.
- در روان‌شناسی یک بحثی به نام عقده ادیپ مطرح شده که طبق فرمایش آیت‌الله مصباح نیمی از این بحث درست است. منظور از عقده این است که انسان یک محبت یا علاقه سرکوفت‌خورده داشته باشد و به خاطر پاسخ ندادن به آن علاقه، روان‌پریش شده باشد.
- ما یک گرایشی داریم به نام «گرایش به خدا» که اگر آن را در وجود خودمان سرکوب کنیم، عقده‌ای خواهیم شد. اما گرایش‌های دنیایی که سطحی و کم‌ارزش هستند و اصالت ندارند، اگر به آنها پاسخ ندهید و با آنها مخالفت کنید، نه تنها عقده‌ای نمی‌شوید، بلکه اتفاقاً شکفته می‌شوید. مثل هرس کردن درخت. اصلاً معنای تزکیه همین است. تزکیه یعنی اینکه گرایش‌های بی‌خود و بی‌ارزش خودت را بزنی، تا گرایش‌های اصلی تو رویابیند. با این کار در واقع داری به دنبال خواسته‌های دل خودت می‌روی. اگر این کار را انجام دهی، به همین شدتی که گناه را دوست داری، ده برابر بیشتر از آن، خدا را دوست خواهی داشت. و با این کار در واقع دنبال کیف و لذت دل خودت رفته‌ای.

### راحتی و لذت را در ارضاء گرایش‌های عمیق خودتان جستجو کنید

- انسان وقتی گناه می‌کند، دنبال لذت بردن است، برای اینکه یک چیزهایی را دوست دارد و به دنبال ارضاء آن خواسته‌های خودش می‌رود تا لذت ببرد. اما باید بداند که لذت بردن فقط در ارضاء همان خواسته‌های بی‌ارزش نیست، بلکه یک چیزهایی دیگری هم وجود دارد که انسان ته دلش آنها را هم دوست دارد و وقتی که آنها را ارضاء کند، باز هم لذت خواهد برد، و اتفاقاً لذت اینها خیلی بیشتر از لذت گناه-یعنی لذت ناشی از ارضای خواسته‌های سطحی- است.
- پیامبر اکرم (ص) وقتی می‌خواستند بگویند: «اذان بگو تا برویم نماز بخوانیم» می‌فرمودند: «أَرِحْنَا يَا بَلَّالُ» این یعنی راحتی من در نماز است. (رُؤْيَ أَنْ النَّبِيَّ صَلَّى صَ كَانَ يَنْتَظِرُ دُخُولَ وَقْتِ الصَّلَاةِ وَ يَقُولُ أَرِحْنَا يَا بَلَّالُ؛ مفتاح الفلاح/۱۸۲) اگر خوب نماز بخوانید، ده برابر بیشتر از راه‌های دیگر، به شما راحتی می‌دهد. منظور این است که باید راه صحیح رسیدن به راحتی را پیدا کنیم، نه اینکه اصل راحت‌طلبی را به‌طور مطلق انکار کنیم.
- وقتی انسان علیه گرایش‌های سطحی خود قیام می‌کند، گرایش‌های عمیق او بیدار می‌شود. و وقتی که گرایش‌های عمیق شما بیدار شد، با همین احساس راحت‌طلبی و لذت‌طلبی، به سراغ گرایش‌های عمیق خودش می‌رود، یعنی راحتی و لذت را در ارضاء گرایش‌های عمیق خودش جستجو می‌کند. «أَرِحْنَا يَا بَلَّالُ» از همین نوع راحتی‌هاست. در این صورت زندگی انسان واقعاً خوش و خرم خواهد شد.

- شما فکر می‌کنید در حکومت آقا امام زمان (ع) چطور می‌شود که مردم این قدر خوب می‌شوند و خوب می‌مانند و دیگر کسی نمی‌تواند مردم را خراب کند؟ برای اینکه مردم می‌فهمند که راحتی و لذت واقعی در پرداختن به گرایش‌های عمیق است نه گرایش‌های سطحی. می‌فهمند که گناه کردن، مثل این است که انسان، زباله بخورد. لذا خیلی از مردم حتی به گناه فکر نمی‌کنند.

### اغلب مشکلات سیاسی به دلیل هوای نفس برخی سیاسیون است / اصرار بر فهم غلط علامت بیماری دل است

- اغلب مباحث سیاسی هم در همین موضوع جمع می‌شود. اگر آدمیت یعنی اینکه انسان در مقابل هواهای نفسانی خود بایستد و علیه گرایش‌های سطحی خود قیام کند تا گرایش‌های عمیق او بیدار شود، پس سیاسیون نباید هوای نفس داشته باشند. لاقلاً درمقایسه با سایر مردم، باید بیشتر از همه با گرایش‌های بد خودشان مقابله کرده باشند تا دچار رفتارها، افکار و فهم‌های غلط نشوند. چون معلوم است که اگر کسی دچار فهم و افکار غلط باشد و مدام بر روی آنها پافشاری کند، علامت این است که دل بیماری دارد.
- البته ممکن است کسی فهم غلطی داشته باشد، اما وقتی به او تذکر داده می‌شود، اشتباه خود را قبول می‌کند؛ این اشکال ندارد. اما بعضی‌ها یک فهم غلطی دارند و به هیچ وجه از آن بر نمی‌گردند. این علامت بیماری دل است. حتی ممکن است به ظاهر هم کار بدی انجام نداده باشد، ولی دلش کاملاً متمایل به دنیا است، لذا فهمش خراب است. معلوم است که سیاسیون نباید از این تیپ آدم‌ها باشند. و جالب این‌جاست که سیاسیونی که از این تیپ آدم‌ها هستند، اصلاً از این حرف‌ها خوش‌شان نمی‌آید!

### بنا نیست راحتی طلبی و لذت‌طلبی خود را از بین ببریم؛ بناست به این دو گرایش کلیدی خود پاسخ درست بدهیم / باید به دنبال راحتی عمیق روحی باشیم، نه راحتی سطحی جسمی

- یکی از مصادیق گرایش‌های بی‌ارزش ما که باید آن را محدود کنیم و با آن مقابله کنیم، راحتی طلبی است. منتها بنا نیست که ما راحتی طلبی یا لذت‌طلبی خودمان را از بین ببریم و نابود کنیم، بلکه بناست به این دو گرایش کلیدی خودمان، پاسخ درست بدهیم. بناست که این راحتی، راحتی عمیق روحی ما باشد، نه راحتی سطحی جسمی. البته این راحتی عمیق روحی وقتی پدید بیاید، راحتی جسمی هم به دنبالش خواهد آمد؛ «چون که صد آمد نود هم پیش ماست» از امیرالمؤمنین (ع) پرسیدند: این قدرتی که شما داشتید که توانستید در خیبر را بلند کردید، از کجا آوردید؟ فرمود من آن را با قدرت روحی خودم بلند کردم. (مَا قَلَعْتُ بَابَ خَيْبَرَ وَ رَمَيْتُ بِهِ خَلْفَ ظَهْرِي أَرْبَعِينَ ذِرَاعًا بِقُوَّةِ جَسَدِيَّةٍ وَ لَا حَرَكَةٍ غِذَائِيَّةٍ لَكِنِّي أُيِّدْتُ بِقُوَّةِ مَلَكُوتِيَّةٍ وَ نَفْسِي بُنُورٍ رَبِّهَا مُصَيَّبَةٌ؛ امالی صدوق/ ۵۱۴)
- اگر شما به جان خودتان راحتی بدهید، جسم‌تان هم راحت‌تر خواهد شد و خیلی کمتر، تحت فشار و استرس و ناراحتی قرار می‌گیرد. و بالعکس، اگر در اثر راحتی طلبی زیاد، به جان خودتان ناراحتی بدهید، جسم‌تان هم لطمه خواهد خورد. وقتی به ما گفته می‌شود با راحتی طلبی خود مقابله کنید، معنایش این است که با مصادیق پست و پلشت دنیایی این راحتی طلبی مقابله کنید.

### گاهی خدا نگاه می‌کند که تو از چه چیزی ناراحت می‌شوی، و عمداً به همان گیر می‌دهد تا راحتی طلبی‌ات را کنار بگذاری

- در زندگی خودت دقت کن و ببین که خدا در زندگی، چقدر تو را ناراحت می‌کند! انگار گاهی خداوند با دست خودش موجبات ناراحتی تو را فراهم می‌کند! اصلاً گاهی خدا نگاه می‌کند که ببیند تو از چه چیزی ناراحت می‌شوی، و عمداً به همان گیر می‌دهد تا ناراحت بشوی. چرا خدا این کار را می‌کند؟ برای اینکه راحتی طلبی خودت را کنار بگذاری. ولی چون تو نقش خدا را در این ناراحتی‌های خودت نمی‌بینی، مدام به دیگران گیر می‌دهی که «چرا من را ناراحت می‌کنید؟!» غافل از اینکه آن کسانی که -

خواسته یا ناخواسته - تو را ناراحت می کنند اسیر و مأمور تدابیر خدا هستند ناخودآگاه در حال انجام نقش و مأموریتی هستند که خدا برایشان تعیین کرده.

- پس بنا نیست که ما راحت طلبی و لذت طلبی خودمان را از بین ببریم، بلکه بناست نحوه ارضاء آن را تغییر دهیم. به عنوان مثال، شما وقتی سفره‌ای پهن می کنید که عده‌ای دور سفره شما جمع شوند و غذا بخورند، بیشتر لذت می برید یا اینکه خودتان سر یک سفره مجانی بنشینید و غذا بخورید؟ امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «لذت کریمان (مردم بلند همت) در غذا خوردن است و لذت لئیمان در خوردن؛ لَذَةُ الْكِرَامِ فِي الْإِطْعَامِ وَ لَذَةُ اللَّئِمِ فِي الطَّعَامِ» (غررالحکم/ ۷۶۳۸) اگر لذت سفره انداختن را تجربه کنید، متوجه می شوید که لذتش از هزار بار غذای مجانی خوردن، بیشتر است.

### امام صادق (ع): باید راحتی را طلاق دهی / نترس! سهم تو از راحتی سر جای خودش محفوظ است

- امام صادق (ع) می فرماید: اگر می خواهی محبت به دنیا و بسیاری از گرفتاری های مربوط به حب الدنيا را در خودت علاج کنی، باید تحت تأثیر مردم قرار نگیری (در اینجا فرار از مردم به معنای فرار درونی است نه ظاهری) و دنیا را ترک کنی، و راحتی را طلاق دهی، و عادت ها را قطع کنی و رگ های گردن شهوت را قطع کنی؛ وَ عِلَاجُ ذَلِكَ الْفِرَارُ مِنَ النَّاسِ وَ رَفْضُ الدُّنْيَا وَ طَلَّاقُ الرَّاحَةِ وَ الْإِنْقِطَاعُ عَنِ الْعَادَاتِ وَ قَطْعُ عُرُوقِ الشَّهَوَاتِ» (مصباح الشریعه/ ۱۰۸) اگر راحتی را طلاق بدهی، آیا راحتی تو کلاً از بین می رود؟ نه! سهمیه تو از راحتی یک مقدار مشخصی است که سر جای خودش محفوظ است و خداوند آن را به تو خواهد داد، حتی ممکن است دوبرابرش را به تو بدهد. خیالت راحت باشد. یعنی وقتی شما راحتی را رها کنید، معنایش این نیست که دیگر خدا به شما راحتی نمی دهد. «آنچه نصیب است نه کم می دهند/ اگر نستانی به ستم می دهند»

### امام حسین (ع)؛ شادترین ولی خدا

- شما فکر می کنید وقتی امام حسین (ع) ترک دنیا می کند، خداوند به ایشان راحتی و لذت نمی دهد؟ معلوم است که می دهد! یک میلیارد برابر آن لذتی که اهل دنیا از دنیای خود می برند، امام حسین (ع) با یک نگاه به علی اکبرش لذت می برد. و از این لذت در خانه خدا شکر می کند. بنده، امام حسین (ع) را شادترین ولی خدا می دانم، هر چند اولیاء خدا همه شاد بودند ولی به تعبیری، جلوه نشاط در اباعبدالله (ع) بیشتر از همه بود. شاید به همین دلیل باشد که وقتی به کربلا می روید شاد می شوید و برمی گردید. وقتی به روضه اباعبدالله (ع) می روید، کیف می کنید.
- کاروان امام حسین (ع) کاروان شادی بود. امیرالمؤمنین (ع) از دست یارانش سر به چاه می گذاشت و فریاد می زد و غصه می خورد. ولی امام حسین (ع) شب عاشورا فرمود: در زیر این آسمان بهتر از یاران من وجود ندارد. (فانی لا أعلم أصحاباً أولى و لا خیراً من أصحابی، و لا أهل بیت أبرّ و لا أوصل من أهل بیتی، فجزاکم الله عنی جمیعاً خیراً؛ وقعه الطف/ ۱۹۷)

